

• دریافت ۸۹/۸/۲

• تأیید ۹۰/۳/۳۱

پیشینه اساطیری فیروزه در ادبیات فارسی

وحید رویانی*

چکیده

رنگها و سنگهای زینتی رنگین، به خاطر برانگیختن احساسات گوناگون از گذشته تاکنون در جوامع بشری مورد توجه مردم بوده‌اند. در هر جامعه‌ای، بسته به نوع باور و پایه‌های اعتقادی مردم و برخی ویژگیهای رنگها، رنگ و سنگ رنگین خاصی بیش از دیگر رنگها برجسته شده و در زوایای گوناگون زندگی فردی و جمعی مردم نفوذ یافته است. سنگ فیروزه و رنگ فیروزه‌ای از گذشته تاکنون در میان ایرانیان از چنین جایگاهی برخوردار بوده است. نگارنده، در این مقاله سعی کرده است با کمک متون ادبی، کانی‌شناسی و ادب عامه، میزان ارزش و خواص و کارکردهای این سنگ جادویی را نزد عوام و خواص نشان دهد و ثابت کند که این سنگ و رنگ منسوب به آن به خاطر نوع نگرش اساطیری مردم که ریشه در ایران باستان دارد مورد توجه واقع شده است. در واقع این رنگ به خاطر ارتباط با تیشتر، فرشته موکل باران، در ادبیات مزدیسنا در نظر ایرانیان مقدس شده و نیرویی جادویی کسب کرده است.

کلید واژه‌ها:

فیروزه، رنگ فیروزه‌ای، تیشتر، نیروی جادویی.

مقدمه

رنگها و سنگهای زینتی رنگین از گذشته در جوامع گوناگون احساسات متفاوتی را در مردم برمی‌انگیخته‌اند و همین ویژگی انگیزش احساسات، باعث ارزش‌گذاری در میان آنها شده است. در هر جامعه بسته به نوع اعتقادات مردم و برخی مشخصه‌های رنگها که احساس ویژه‌ای را برمی‌انگیزد، رنگ خاصی مورد توجه واقع شده است. به عنوان مثال می‌توان به ارزش رنگ سبز و مفهوم قدسی آن در نزد مسلمانان و فیروزه‌ای نزد ایرانیان اشاره کرد، که عموماً گنبد مساجد و امامزاده‌ها را به این دو رنگ ساخته و محراب مساجد را با کاشی فیروزه‌ای تزئین می‌کنند.^۱ در این میان «رنگ فیروزه‌ای هم به علت شرایط اقلیمی و فرهنگی و هم طول موج این رنگ که از خصوصیات ظاهری آن می‌باشد، در القاء مفاهیم معنوی موثر بوده است» (مرادپور ۱۳۸۶: ۴) و به همین جهت این رنگ و سنگ زینتی آن از دوران باستان مورد توجه اقوام گوناگون، از جمله ایرانیان واقع شده که نیرویی فوق‌طبیعی بدان نسبت داده‌اند.^۲ سابقه توجه انسان به این سنگ بسیار زیاد است چنان که بر اساس مدارک موجود «هزاران سال پیش فراغنه مصر از معادن صحرای سینا فیروزه استخراج می‌کرده و در زیورآلات خود به کار می‌برده‌اند» (Ruska. J 1999: 972). این سنگ در ایران باستان اخشائین «axšaina» نامیده می‌شده (کنت ۱۳۷۹: ۵۳۰)، و «نمونه‌هایی که در اثر کاوشهای باستان‌شناسی به دست آمده نشان می‌دهد که هزاره دوم قبل از میلاد در ایران به عنوان سنگ زینتی مورد استفاده قرار می‌گرفته است و از کتیبه بنیاد کاخ داریوش در شوش معلوم می‌گردد که از خوارزم برای زینت آلات کاخ آورده شده بود.» (زاوش ۱۳۴۸: ۱۹۲) در زبان پهلوی به این سنگ پیروچک «pīrōčak» و پیروزک «pīrōzak» گفته می‌شد (فروه‌وشی ۱۳۸۱: ۴۶۵) که با پیروزی «pērōčih» از یک ریشه است. همین مسأله باعث شده که در متون ادبی گاه این دو واژه به جای هم به کار روند، به عنوان مثال، در این بیت امیرمعزی «پیروزه» به جای «پیروز» به کار رفته است:

هر دو را دایم خطاب از گنبد پیروزه‌گون / صاحب پیروزه بخت و خسرو پیروزگر (۱۳۶۲: ۳۵۱)

همچنین در این بیت قطران تبریزی:

نوروز بر تو فرخ و فیروزه تا مدام / از بخت داد یابی و از ملک برخورداری (۱۳۳۳: ۱۴۳)

مولوی نیز، در غزلی تصریح می‌کند که بین پیروزه و پیروزی فرقی نمی‌نهد:

چنان مستم چنان مستم من امروز / که پیروزه نمی‌دانم ز پیروز (۱۳۷۷ ج ۱: ۴۴۳)

الف- فیروزه در کتب جواهر

در بیشتر آثاری که پیرامون کانی‌شناسی و شناخت جواهرات به چاپ رسیده به انواع فیروزه و خواص و ویژگیهای آنها اشاره شده و خواص گوناگونی برای آنها ذکر شده است. از جمله، ابوریحان بیرونی در کتاب الجواهر فی الجواهر از قول جابر بن حیّان صوفی، این سنگ را سنگ غلبه و چشم زخم و قدرت می‌داند. (بیرونی ۱۳۷۴: ۲۷۶) همچنین در جواهرنامه نظامی آمده است: «عجم فیروزه را به فال می‌دارند و اهل چین و ماچین و طمغاج و تنکت پیروزه را که با سنگ سیاه آمیخته بود که آن را «طرمج» گویند مبارک می‌دارند و بر گردن بتان می‌بندند و زیور ایشان بیشتر آن است، فیروزه دافع چشم بد است و هرکسی فیروزه با خویشتن دارد بر خصمان غالب باشد.» (جوهری نیشابوری ۱۳۸۳: ۵-۱۳۴) نویسنده کتاب که در قرن ششم هجری می‌زیسته و جواهرشناس برجسته‌ای بوده، می‌گوید به خاطر رغبت فراوان مردم به این سنگ انواع تقلبی آن به صورت مهر و تعویذ رواج یافته است. (همان: ۱۳۶) همچنین در تنسوخ نامه ایلخانی آمده است: «دیدن فیروزه روشنایی چشم بیفزاید و داشتن فیروزه به فال نیکو دارند و گویند کسی که با خود دارد بر خصم [خویش] فیروزی یابد و رسم پادشاهان قدیم چنان بوده است که چون آفتاب به حمل شدی و سر سال نو بودی جواهر قیمتی حاضر کردند و در آن نگر بستندی جهت فال نیکو [را. و] یاقوت و زمرد و مروارید و فیروزه در قدحها و شربت انداختندی و در این معنی میل به فیروزه بیشتر کردند.» (طوسی ۱۳۴۸: ۷۹) خیام نیز هنگام یاد کردن انواع انگشتی در نوروزنامه، ضمن برشمردن خواص ذکر شده فیروزه، معتقد است این سنگ برای دفع مضرّ ترسیدن در خواب نیز خوب است. (۱۳۸۲: ۴۷)

ب- فیروزه و رنگ آبی در عقاید عامه

فیروزه، نه تنها در بین شعرا و حکما، بلکه در نزد مردم عامی نیز از جایگاهی اساطیری و جادویی برخوردار است، به عنوان مثال صادق هدایت در کتاب نیرنگستان که مجموعه عادات، اعتقادات، آداب و رسوم و خرافات ایرانیان در آغاز قرن حاضر است، از قول مردم عامی می‌گوید: «فیروزه فیروزبختی می‌آورد و هرکس انگشت فیروزه به دستش باشد سبب گشایش کارش می‌شود.» (هدایت ۲۵۳۶: ۸۰) همچنین نگاه کردن به فیروزه هنگام رؤیت هلال را خوب دانسته است (همان: ۳۷) گذشته از فیروزه، رنگ آبی دیگر اشیاء نیز، در بین مردم از نیروی جادویی برخوردار است، به طوری که همه اشیاء و مهره‌ها و آویزهایی را که برای دفع چشم زخم به کار می‌برند

آبی رنگ است. شواهد گوناگونی در سفرنامه‌های مستشرقان و کتب آداب و رسوم عامه وجود دارد که مردم از رنگ آبی اشیاء برای کسب خیر و دفع شر استفاده می‌کنند، از جمله هانری ماسه می‌گوید:

«دوهومه نقل می‌کند در ورامین نوزاد را در پارچه آبی رنگ پیچیده و از افسار اسب به کرات می‌گذرانند تا نیرویی نهانی به کودک منتقل کنند.» (ماسه ۱۳۸۷: ۶۲) او درباره آداب و رسوم مردم تهران می‌گوید که در شب چهارشنبه سوری از سبویی آبی رنگ برای پیش‌گویی استفاده می‌کرده‌اند (همان: ۲۴۲)، یا در اصفهان «برای رفع بلا و بدآمد شب چهارشنبه سوری پارچه کهنه آبی رنگی را آتش می‌زنند» (همان: ۲۴۵) همچنین از مردمی سخن می‌گوید که با پوشیدن شلوار آبی رنگ مارها را مسحور کرده و مهره آنها را بیرون می‌آورده‌اند. (همان: ۳۳۰) در رساله کلتوم ننه مهره کبود خوش رنگ را جزو تعویذهای مفید برای چشم زخم دانسته و درباره پارچه کبود گفته: «پارچه کبود، به اتفاق همه علما خصوصاً باجی یاسمن از جمله تعویذات جلیله است و خاله جان آغا گفته که باید پارچه کبود را در روز چهارشنبه پیش چشم بریندد.» (خوانساری بی‌تا: ۲۲) در کتاب نیرنگستان نیز آمده: «پارچه کبود برای رفع چشم زخم همراه بکنند خوب است.» (هدایت ۲۵۳۶: ۸۰) ظاهراً نیروی موجود در رنگ آبی منحصر به کسب خیر و دفع شر نبوده و در نظر برخی همانند تیغ دو دمی بوده که علاوه بر این کار می‌توانسته برای دیگران شر نیز به همراه آورد، به عنوان مثال هدایت نقل کرده مردم معتقد بوده‌اند که اگر پشت دو تا سوسک را با نخ آبی ببندند و سه دفعه دعا به آن بخوانند و چال کنند، آن شخص سیاه بخت می‌شود. (همان: ۳۹)

ج- رنگ فیروزه‌ای در نزد صوفیه

رنگ فیروزه‌ای و مشتقات آن، از جمله کبود و ازرق در نزد صوفیه بسیار با ارزش بوده و اعتقاد خاصی در انتخاب آن داشته‌اند و آن را جزو بهترین و برترین رنگها دانسته و عموماً خرقة‌هایی به این رنگ می‌پوشیده‌اند، از جمله عطار می‌گوید:

الا ای صوفی پیروزه خرقة به گردش خوش همی گردی به حلقه (عطار ۱۳۳۸: ۳۹)

یا در غزلی، قبای پیروزه ترسا بچه را نشان بلند مرتبگی و سروری او می‌داند:

چون مه به کله داری پیروزه قبا بسته ز ناز سر زلفش عشاق کمر کرده (عطار ۱۳۷۳ ب: ۵۵۴)

همچنین در بیت دیگری پیروزه‌پوش بودن برای صوفی را یک حسن می‌داند:
 صوفی پیروزه‌پوش گوهری جوش می‌زن، چون بجوشی خوش دری (عطار ۱۳۷۳ ب: ۲۰۰)
 عرفا و اهل تصوف در آثار خود علل مختلفی را برای برگزیدن این رنگ ذکر می‌کنند، به عنوان مثال صاحب مصباح الهدایه جامه سیاه را مناسب حال کسانی می‌داند که در ظلمات نفس گرفتارند و سپید را لایق حال مشایخی می‌داند که از کدورات صفات نفس خلاص یافته‌اند و به صوفیه جامه ازرق را توصیه می‌کند: «زرق رنگی است مرکب از اختلاط و امتزاج نور و ظلمت و صفا و کدورت و صورت این معنی در شعله شمع مشاهدت توان کرد، چه شعله را دو طرف است یکی نور محض، دوم ظلمت صرف و بین‌الطرفین که ملتقای نور و ظلمت است و محل امتزاج هر دو به رنگ زرق نماید.» (کاشانی عزالدین محمود ۱۳۶۷: ۱۵۲) همچنین «کاشفی سبزواری گوید رنگ کیود، رنگ آسمان است و کسی را زبید که در حال خود ترقی کرده باشد و روی به بالا نهاده و آسمان که مقر ملائکه است به رنگ کیود نماید. اگر رنگی از این شریفتر بودی بدان رنگ نمودی.» (سجادی ۱۳۸۴: ۱۵۸)

د- فیروزه و رنگ آبی در دیگر کشورها

تحقیقات باستان‌شناسی و انسان‌شناسی نشان می‌دهد که «فیروزه در جوامع گوناگون و در نزد ملل مختلف از گذشته برای دفع چشم‌زخم به کار می‌رفته است.» (Zell-Raven heart, 2004: 148)
 از جمله این سنگ «در نزد اقوام بومی آمریکا یکی از اشیاء مقدسی است که در مراسم جادویی برای نجات بیمار به کار می‌رود» (Powers 1987: 469)، و ابن‌اکفانی می‌گوید در یونان قدیم در زمان هرمس طلسمهایی از فیروزه می‌ساخته‌اند. (Ruska. J 1999: firuzadj)
 علاوه بر این رنگ آبی نیز همچون فیروزه در بین مردم جوامع مختلف از جایگاه باارزشی برخوردار است و برخی از مقدسات خود را با این رنگ نشان می‌دهند، به عنوان مثال در بین مسیحیان «آبی نشانه آسمان و چیزهای آسمانی است، رنگ امید و پاکی و حقیقت و آرمان است، در نمادگرایی رنگها در مسیحیت آبی به باکره مقدس تعلق دارد.» (Ferber 1999: 32) و «لباس او را نیز آبی ذکر می‌کنند.» (Brown 2006: 253) و همچنین «مقرر است که کشیشهای عالی مرتبه ردایی آبی بپوشند.» (Ibid: 253) در اساطیر هندی نیز «آکشوبیا (Akshobhya) که یکی از خدایان هندو است با رنگ آبی نشان داده شده است، او در حالی که نیزه ای از تندر به دست دارد و بر فیل نشسته از مشرق^۳ محافظت می‌کند.» (Graves 1987: 363) این

خدا در بین بودائیان تبت نیز آبی رنگ است و سمبل تمام پیروزی های تاریخی بوداست (Bussagli 1987: 564). «در مذهب ویشنو نیز این خدا را به رنگ آبی تیره مجسم می کنند که لباس زرد پوشیده و بر عقاب سوار است» (Graves: 365) در برخی از متون «به او لقب گلو آبی نیز داده اند.» (Bussagli: 564) همچنین «در مذهب تائوی چین خدای تندر (لی کونگ) به صورت مردی زشت مجسم شده که تمام بدنش آبی است و بال و چنگال دارد.» (Graves: 378) این رنگ در بین عربهای جاهلی از دو نیروی متضاد برخوردار بود، به عنوان مثال آنها معتقد بودند که مردمان چشم آبی نگاه شور و خطرناکی دارند و همچنین برای دفع آن از اشیاء آبی رنگ استفاده می کردند. (Patai, 1987: 384) این رنگ در بین روسها نیز رنگی جادویی است، از جمله «در داستانی روسی آمده که جان زنی جادوگر در گلی آبی در جنگل آبی نهفته است که با از ریشه درآوردن این گیاه بلافاصله جادوگر بیمار می شود. (فریزر ۱۳۸۴: ۷۷۴) ارزش رنگ آبی تنها به اعتقادات مردم منحصر نمی شود و روان شناسان نیز به آن بسیار بها می دهند. آنها معتقدند این رنگ «عمقی دارد که آدمی را به بی نهایت و به جهانی خیالی و دست نیافتنی می برد، روشن ترین و سردترین رنگهاست و نیرویی آرامش بخش دارد، گرایش رنگ آبی به غوررسی موجب می شود که آن رنگ، ژرف ترین رنگ مایه از میان رنگ مایه ها باشد و قدرت تأثیر درونی و باطنیش افزایش یابد.» (دوبوکور ۱۳۷۶: ۱۲۱)

ه- فیروزه در ادبیات فارسی

در متون ادبی فارسی به اشیاء گوناگونی از جنس فیروزه اشاره شده و لوازم فراوانی از جنس این سنگ ذکر شده که عمدتاً به خاطر زیبایی و شکوه و گران قیمت بودن در دربار شاهان استفاده می شده اند. دقت در نمونه های گوناگون و مقایسه و بررسی آنها نشان می دهد که رنگ خاص و شکوه و زیبایی این سنگ تنها علت برگزیده شدن آن برای اشیاء خسروانه و راه یافتن به دربار نبوده است؛ بلکه در تصورات دیرینه انسان باستانی پشت سنگ فیروزه و رنگ فیروزه ای نیرویی جادویی نهفته است که قدرت انجام کارهای گوناگونی دارد، به همین علت این سنگ بیش از دیگر سنگهای زینتی برای ساختن اشیاء گوناگون دربار به کار رفته است، که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- اشیاء فیروزه ای

تخت

به جرأت می توان گفت، تخت در میان لوازم پادشاهی مهمترین و برترین وسیله در دربار به

حساب می‌آید، زیرا در نگاه اول جلال و شکوه تخت، بیننده را متوجه جلال و شکوه صاحب آن می‌کند، به همین جهت تختهایی که از جنس سنگهای خاص و قیمتی و با رنگهای خیره کننده و جادویی همچون فیروزه‌ای ساخته شده بود بسیار مورد استقبال شاهان واقع می‌شد. همین علت باعث شده که تخت در متون مختلف ادبی، به خصوص شاهنامه، بیش از هر شی دیگری وصف شود و از آن صحبت به میان آید، که در اینجا به خاطر جلوگیری از اطاله کلام به دو مورد اشاره می‌کنیم: در شاهنامه هنگام جنگ سوم نوذر با افراسیاب، قارن، نوذر را شاه پیروزه تخت می‌خواند:

به دستوری شاه پیروزه تخت بتازم پس ترک شوریده بخت (فردوسی ۱۳۷۶ ج: ۳: ۲۰۵)
و نظامی در اقبال‌نامه بر تخت نشستن اسکندر را به این صورت بیان کرده است:
به فرخندگی شاه فیروز بخت یکی روز برشد به فیروزه تخت (نظامی ۱۳۷۸ ج: ۲: ۱۳۷۱)
نکته قابل توجه در این دو مثال و شواهد دیگر این است که در نزد گذشتگان بین صفت پیروز یا پیروزبخت با تخت پیروزه ارتباط وجود داشته، و نشستن شاه بر تخت پیروزه باعث پیروزی شاه بر دشمنان و خوشبختی او می‌شده است.

کمر

از میان اشیاء دیگری که جنس فیروزه‌ای آن در دربار بسیار با ارزش بوده است، می‌توان به کمریند فیروزه‌ای اشاره کرد، که نه تنها شاه آن را به کمر می‌بسته، بلکه به عنوان هدیه‌ای بسیار گرانبها به خواص نیز می‌داده است. به عنوان مثال، در شاهنامه از جمله هدایایی که کی قباد نزد زال می‌فرستد یکی کمر فیروزه است:

یکی جامه شهریاران به زر ز باقوت و پیروزه تاج و کمر (فردوسی ۱۳۸۶ ج: ۱: ۳۵۵)
همچنین در این قصیده خاقانی به کمر فیروزه اشاره شده است:

کمر کن قدح را ز انگشت گر خود کمرها ز پیروزه کان نماید
می احمر از جام تا خط ازرق ز پیروزه، لعل بدخشان نماید
(خاقانی ۱۳۷۵ ج: ۱: ۲۱۹)

تاج

یکی از اشیاء فیروزه‌ای که در کنار تخت و کمر، مکمل شکوه و جلال پادشاهی بوده و در دربار بسیار توصیف شده تاج است. شاهان معمولاً به خاطر خوش یمن بودن فیروزه، هنگام تاجگذاری

از این جنس تاج استفاده می‌کرده‌اند. به عنوان نمونه، در اسکندرنامه هنگامی که اسکندر بر تخت شاهی می‌نشیند، تاجی از جنس فیروزه بر سر می‌نهد:

نشست اولین روز بر تخت عاج به تارک برآورده پیروزه تاج (نظامی ۱۳۷۸ ج ۲: ۱۳۸۱)
و یا این تاج را به رسم هدیه به دیگران می‌دهند، چنانکه در داستان اکوان دیو هنگام برگشتن سام به زابلستان در بین هدایایی که کیخسرو به او می‌دهد تاجی از جنس فیروزه وجود دارد:

ز گسترده‌ها و از تخت عاج ز دیبا و دینار و پیروزه تاج (فردوسی ۱۳۸۶ ج ۳: ۲۹۹)

جام

جام فیروزه‌ای از دیگر اشیاء با ارزشی است که تنها در دربار استفاده می‌شده و پادشاهان نوشیدن می‌در آن را مایه خوشبختی و سعادت می‌دانسته‌اند، به عنوان مثال هنگامی که اسکندر به دز سریر می‌رسد، می‌را در جامی از جنس فیروزه برای او می‌آورند که نظامی آن را مایه فیروزی و خوش‌یمنی می‌داند:

در آن جام فیروزه ریزند می به فیروزی آرند نزدیک وی (نظامی ۱۳۷۸ ج ۲: ۱۰۶۸)
یا در شاهنامه از جمله هدایایی که پیران، هنگام خواستگاری برای فرنگیس می‌برد جامی پیروزه‌ای است:

زبرجد طبقها و پیروزه جام پر از نافه مشک و پر از عود خام (فردوسی ۱۳۸۶ ج ۲: ۳۰۲)

نگین انگستری

انگستری پیروزه نگین از اشیایی است که هم در دربار شاهان و هم در بین مردم عادی بسیار رواج داشته و داشتن آن را مایه فیروزی و سعادت می‌دانسته‌اند، چنانکه در این بیت سوزنی می‌بینیم:

پیروزه نگین خاتم از انگشت به من داد یعنی که شود عاقبت کار تو پیروز (سوزنی ۱۳۳۸: ۳۷۵)

یا ادیب الممالک فراهانی در این بیت عاقبت به خیری را در آن می‌داند:

تا خاتم فیروزه مرا یار فرستاد فیروزیم از خاتمہ کار فرستاد (فراهانی ۱۳۱۲: ۱۹۴)

۲- خاصیتها و کارکردهای فیروزه:

در متون ادبی کارکردهای گوناگون و ویژگیهای خاصی به سنگ فیروزه نسبت داده‌اند که نشان از میزان ارزش این سنگ در نزد مردم و تأثیر آن در زندگیشان دارد:

پیروزی

ویژگی مهم فیروزه در متون ادبی، همچنان که در مقدمه نیز بیان شد، پیروزی بخش بودن آن است، یعنی پیروزی بر دشمن را برای صاحب خود به همراه می‌آورد، چنان که عطار در این بیت به این ویژگی پیروزه اشاره کرده است:

گاه سرسبزی ز مینا روزیت گاه از پیروزه صد پیروزیت (عطار ۱۳۷۳ الف: ۲۹۹)
یا انوری با آگاهی از اعتقاد مردم به این خاصیت فیروزه، آن را نفی کرده و پیروزی را نتیجه عمل خود انسان دانسته است:

اگر پیروزی بینی ز خود دان به زیر دور این پیروزه چادر (انوری ۱۳۳۷: ۱۱۱)
و نظامی نیز در بیت زیر سخنان خود را، همانند فیروزه پیروزی بخش دانسته است:
کنم گنجی از سفته طبع پر چو فیروزه فیروز و ذری چو در (نظامی ۱۳۷۸ ج ۲: ۱۱۷۲)

دفع چشم زخم

در متون مختلف ادبی، ابیات گوناگونی وجود دارد که در آنها از فیروزه به عنوان سنگ دفع کننده چشم زخم یاد شده است، از جمله صائب تبریزی در بیت زیر از این ویژگی فیروزه یاد کرده است: ایمن است از چشم بد کآورد با خود از ازل نیل چشم زخم ازین فیروزه منظر آفتاب (صائب ۱۳۷۰ ج ۶: ۳۵۸۶)
مسعود سعد نیز، به این کارکرد فیروزه نظر داشته که دلبر خود را از فیروزه خوش یمن تر دانسته و به او توصیه می‌کند که فیروزه‌هایش را بفروشد:

کی خرنند از تو فیروزه هرگز چون ببینندت ای بدیع نگار
لب و دندان تو همی بینند لعل خوش رنگ و لؤلؤ شهوار
هر چه فیروزه بایدت بفروش شبه از بهر چشم زخم بدار
(مسعود سعد ۱۳۸۴: ۵۲۶)

فال نیک و فرخی

ویژگی دیگری که برای فیروزه در متون ادبی ذکر شده آوردن خوشبختی و فرخی برای صاحب آن است، چنانکه عسجدی در بیتی به این ویژگی پیروزه تصریح کرده:
ز بهر آنکه ز پیروزه فرخی است نشان ز بهر آنکه ز بیجاده روشنی است اثر (عسجدی ۱۳۴۸: ۳۲)

و همچنین ادیب الممالک فراهانی به خاطر همین ویژگی فیروزه، آن را خاتم دولت دانسته است:

فیروزه فرستاد مرا دوست ندانم یا قوتی از آن لعل گهربار فرستاد
یا خاتم دولت را یزدان به من از غیب اندر عوض بخشش کَرّار فرستاد
(فراهانی ۱۳۱۲: ۱۹۴)

نظامی نیز در این بیت لیلی و مجنون دولت را خاتمی از جنس پیروزه می‌داند که خداوند به هر کس بخواهد هدیه می‌دهد:
دولت سبب گره‌گشایی است پیروزه خاتم‌خدایی است (نظامی ۱۳۷۸ ج ۱: ۴۸۸)

روشنی دیده

آخرین کارکردی که در متون ادبی به فیروزه نسبت داده شده است روشنی بخشیدن به چشم و افزایش نیروی بینایی است، چنانکه در بیت زیر آمده:
فیروزه کزان روشنی دیده پدید است یارم ز پی کوری اغیار فرستاد (فراهانی ۱۳۱۲: ۱۹۴)
همچنین نظامی در داستان گنبد سیاه هفت پیکر، خوانی بهشتی را توصیف می‌کند که از پیروزه ساخته شده و معتقد است باعث روشنی دیده می‌شود:
خوان ز پیروزه، کاسه از یاقوت دیده را زو نصیب و جان را قوت (نظامی ۱۳۷۸ ج ۱: ۷۰۵)

۳- رنگ فیروزه‌ای

علاوه بر خود فیروزه، در متون ادبی، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد قدما معتقد بوده‌اند رنگ فیروزه‌ای برخی اشیاء نیز اثری فوق طبیعی و جادویی دارد، از جمله ناصر خسرو ستارگان هفتگانه را همچون هفت حوری زیبا در لباس پیروزه رنگ می‌داند که دیدارشان برای عالمیان خوشبختی به همراه دارد:

ای هفت مدبّر که بر این پرده سرائید تا چند چو رفتید گرباره برآیید
خوب است به دیدار شما عالم ازیرا حوران نکوطلعت پیروزه قبائید
(ناصرخسرو ۱۳۸۴: ۱۷۷)

یا کک کوهزاد هنگام رفتن به جنگ رستم برای خوش یمنی زرهی فیروزه رنگ می‌پوشد:

بگفت و یکی درع فیروزه رنگ پیوشید بر تن پی نام و ننگ (فردوسی ۱۳۸۴: ۷۷) یا هنگام جنگ ششم اسکندر با روسیان، نظامی از کوهی نزدیک تاریکی سخن می‌گوید که آدمی پیکرانی بسیار شجاع در آنجا زندگی می‌کنند که شجاعتشان با رنگ آبی چشمانشان بی ارتباط نیست:

همه سرخ رویند و پیروزه چشم ز شیران نترسند هنگام خشم (نظامی ۱۳۷۸ ج ۱: ۴۳۴) یا جامی، خط فیروزه رنگ یار را مایه دلبری و پیروزی او بر دیگران دانسته است: جز خط فیروزه تو بر دو لب بر صف جانها شده پیروز نیست (جامی بی تا: ۲۴۵)

و- ارتباط با تیشتر

در نمونه‌های ذکر شده، مشخص شد که نه تنها فیروزه، بلکه رنگ آبی نیز دارای نیرویی فوق طبیعی و جادویی است، بنابراین می‌توان گفت ارزش معنوی این سنگ در رنگ آن نهفته است. اگر بخواهیم به علت ارزش این رنگ، نزد ایرانیان باستان پی ببریم باید اساطیر آسمانی و مفاهیم کیهانی ایران باستان را جستجو کنیم. ابوریحان در التفهیم روز چهارشنبه (۱۳۸۶ الف: ۳۷۰) و رنگ آبی (همان: ۳۶۸) و سنگ پیروزه (همان: ۳۷۴) را به عطارد نسبت داده است. در هفت پیکر نظامی نیز رنگ پیروزه متعلق به روز چهارشنبه است:

چهارشنبه که از شکوفه مهر گشت پیروزه گون سواد سپهر
شاه را شد ز عالم افروزی جامه پیروزه گون ز پیروزی
شد به پیروزه گنبد از سر ناز روز کوتاه بود و قصه دراز
(۱۳۷۸، ج ۱: ۷۴۵)

و همچنان که می‌دانیم و در آثار مختلف از جمله آثارالباقیه آمده عطارد عربی همان تیر ایرانی است (بیرونی ۱۳۸۶ ب: ۳۳۵) که در بندهشن هنگامی که گل‌های خاص امشاسندان ذکر می‌شود، گل بنفشه به او تعلق دارد. (فرنیه دادگی ۱۳۸۰: ۸۸) یعنی رنگ آبی و مشتقات آن به ستاره تیر تعلق دارد که با تیشتر یکی دانسته شده است^۵ و در اینجا ارزش این رنگ به خاطر همین ارتباط با تیشتر است زیرا این رنگ از دو جهت با تیشتر در ارتباط است: یکی به خاطر ارتباط با تیر و دیگری به خاطر نام این رنگ؛ زیرا «آبی» ترکیب واژه «آب» و «ی» نسبت است و چون تیشتر ستاره نگهبان آب است پس این رنگ از این جهت نیز با تیشتر ارتباط دارد. آنچه‌آن که در متون زرتشتی آمده، ستاره تیشتر سپاهد شرق است (فرنیه دادگی: ۴۴) که در طی

جنگی سه مرحله‌ای به یاری فروردین، آب را از چنگ اپوش، دیو خشکسالی، رها کرده و با یاری باد آن را به کشورها می‌رساند. (همان: ۴۹) به خاطر اهمیتی که آب در سرزمین خشک ایران دارد و خیر و برکتی که از این راه به مردم می‌رسد در رده بندیهای کیهانی تیشتر مهتر و بهتر و ارجمندتر و فره‌مندتر ستارگان دانسته شده که همه بهره‌مندی و رفاه جهان به وسیله او تأمین می‌شود. (تفضلی ۱۳۷۹: ۶۰) همچنین اهورامزدا در یشتهای تیشتر را به خاطر مقاومت کردن بر ضد پری خشکسالی همچون خود شایسته ستایش دانسته است. (پورداد ۱۳۷۷: ۱: ۳۶۷) و آنچه که دکتر اسماعیل‌پور درباره جشن تیرما سیزه شو اشاره کرده «پرستش ایزد- ستاره تیشتر از دوره هند و ایرانی بن‌مایه این جشن و الهام‌بخش عامه در تقدس آب و رواج مراسم آب‌پاشان در اقصی نقاط ایران گردیده است.» (اسماعیل‌پور ۱۳۸۱: ۹۷) بنابراین رنگ متعلق به این ستاره مقدس نیز همچون خود او بسیار با ارزش است و می‌تواند خیر و برکت به همراه داشته باشد و دافع شر و نیروی مخرب دیوان و پریان و جادوان باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که گذشت، می‌توان نتیجه گرفت آنچه‌که پژوهشهای باستان‌شناسی و ادب عامه و کتابهای گوناگون از جمله آثار ادبی، تاریخی و... نشان می‌دهد، فیروزه و رنگ فیروزه‌ای از دوره باستان در نزد شاهان و حکما و صوفیه و مردم عادی از ارزش و جایگاه خاصی برخوردار بوده و صفات و ویژگیهای گوناگونی بدان منسوب شده‌است، از جمله کسب پیروزی و خیر و دفع چشم زخم و ... همین مسأله باعث شده ایرانیان از این سنگ برای ساختن اشیاء گوناگون استفاده کنند از جمله برخی اشیاء خاص دربار شاه از سنگ فیروزه ساخته می‌شد، مانند تاج و تخت و کمر و... که معتقد بودند برای شاه پیروزی به همراه می‌آورد و یا صوفیان نظر خاصی به رنگ فیروزه‌ای داشته و گاه خرقة‌های خود را از این رنگ انتخاب می‌کردند، همچنین مردم عادی از سنگها و یا اشیاء آبی رنگ برای دفع چشم زخم استفاده می‌کرده و همچنان استفاده می‌کنند. علت ارزش این رنگ در نزد مردم آنچه‌که نشانه‌های باستانی و اساطیری نشان می‌دهد، به خاطر ارتباط آن با ایزد- ستاره تیشتر است، که از گذشته به خاطر مقاومت در برابر پری خشکسالی، در نزد مردم گرامی بوده و ستایش می‌شده است، تا جایی که او را سپاهید شرق و مهتر و بهتر ستارگان دانسته و جشن تیرگان را که جشن تقدس آب است در روز سیزدهم تیر به او اختصاص داده‌اند. بنابراین رنگ فیروزه‌ای که بر اساس متون نجومی و اساطیری رنگ خاص تیشتر است نیز رنگی مقدس و دارای

نیروی خاص فرض شده و برای دفع چشم زخم و کسب خیر به کار رفته است.

یادداشتها

۱- برای آگاهی بیشتر از ابعاد عرفانی و معنوی رنگها و چگونگی کاربرد آنها در هنر اسلامی ایران به منبع زیر مراجعه کنید:

مجموعه مقالات دومین همایش هنر اسلامی، به کوشش محمد خزائلی، نشر مطالعات هنر اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۲.
۲- علاوه بر رنگ فیروزه ای سه رنگ سرخ، سیاه و سفید نیز در ایران باستان مورد توجه بوده‌اند، که برای آگاهی از چگونگی آنها به مقاله زیر مراجعه کنید:

«جنبه نمادی رنگ در متن های پهلوی»، ا.م. چوناکوا، ترجمه لیلا عسگری، نامه فرهنگستان، سال ۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶، صص ۶۴-۷۲.

و برای اطلاع از چگونگی کاربرد رنگ در اوستا مقاله زیر را ببینید:

A. v. w. Jackson, "On the Sense of color in the Avesta", JAOS, 14(1890), P. CL XII- CL XV.

۳- ظاهراً در نزد ملل مختلف رنگ آبی نماد شرف است زیرا در گذشته ملل مختلف در مفاهیم کیهانی و جغرافیایی خود جهات اربعه را با چهار رنگ نشان می‌دادند، به عنوان مثال در چین، مغولستان، اسلاوها و امریکای مرکزی و جنوبی رنگ سیاه برای شمال، قرمز برای جنوب، آبی برای مشرق و سفید برای مغرب به کار می‌رفت. برای آگاهی بیشتر از این موضوع نگاه کنید به:

«ارزشهای رنگ در هنر و ادبیات»، آنه ماری شیمیل، پرسپلا سائیسک، ترجمه مریم میراحمدی، نامه انجمن، سال ۱۳۸۲، شماره ۴، صص ۵۸-۴۰.

۴- «از شاعران دیگر، سنایی غزنوی در منظومه سیرالعباد، قطعاتی درباره خواص سیارات سروده، اما راجع به نسبت آنها با روزهای هفته مطلبی ذکر نکرده است. از شعری بعد از نظامی امیر خسرو دهلوی در منظومه هشت بهشت از روزهای هفته، سیاره‌های هفتگانه و نسبت رنگ سخن گفته است:

وانکه نسبت به چهارشنبه داشت رنگ تیرش بنفش تیره نگاشت»

(هفته در ایران قدیم (پژوهشی در هفت پیکر نظامی و نوشته‌های مانوی)، بدرالزمان قریب، نامه فرهنگستان، سال ۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶، صص ۳۹-۱۱).

۵- هر چند استاد پورداود بر اساس مطالب بندهشن که تیر را دشمن تیشتر دانسته با یکی دانستن این دو مخالف است (۱۳۷۷ ج ۱: ۳۲۵) اما برخی از پژوهشگران خارجی چون هوگ این دو را یکی دانسته و برخی چون آنتونیو پانائینو معتقدند بین این دو ارتباط عجیب و پیچیده‌ای وجود دارد: «در متون بین النهرین نام سومری سیریوس(تیشتر) kak-si-sa برای تیر (عطارد) استفاده شده است. به علاوه ایزد سیاره تیر در غرب ایران Tiriya است که محافظ کاتبان است. همانند Thoth-Mercury در مصر و Nabu-Mercury در بابل که احتمالاً با تیشتر در پیوند بوده، اما بعد از اهریمنی شدن سیارگان به اهریمن تبدیل شده است. بقایای نقش مثبت اولیّه تیر را می‌توان در سنت پهلوی دید که تیشتر و تیر را یکی فرض می‌کند. در حالی که همان منبع (بندهشن) برعکس تیر را با اپوش یکی می‌داند». نویسنده همچنین یک احتمال دیگر را نیز در نظر می‌گیرد و با توجه به این که تیشتر مذکر است حدس می‌زند که ستارگان همراه او از جمله تیر، در گذشته زنهاى او بوده‌اند.»

Panaino, Antonio, 2004, "TIŠTRYA", edited by Ehsan Yarshater, Encyclopedia of Iranica, London, Boston, Rutledge.

از دلایل دیگری که می‌توان برای یکی بودن تیر و تیشتر در سنت پهلوی ذکر کرد این است که هنگام برشمردن گلهای امشاسبندان تنها از تیر یاد می‌شود که گل او بنفشه است (فرنیخ دادگی ۱۳۸۰: ۸۸) و نامی از تیشتر در

میان نیست؛ زیرا با اهمیتی که این ایزد نزد زرتشتیان داشته بعید به نظر می‌رسد که آن را فراموش کرده باشند.

منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم. ۱۳۸۱. «تیرما سیزه شو(جشن تیرگان) و اسطوره تیشتر». نامه انسان‌شناسی. دوره اول. شماره اول. صص ۷۷-۹۹.
- امیر معزی. ۱۳۶۲. دیوان. به کوشش ناصر هیری. تهران: نشر مرزبان.
- انوری ایبوردی. ۱۳۳۷. دیوان. به کوشش سعید نفیسی. تهران: پیروز.
- بیرونی، ابوریحان. ۱۳۷۴. الجواهر فی الجواهر. به کوشش یوسف الهادی. تهران: علمی و فرهنگی و میراث مکتوب.
- الف. ۱۳۸۶. التفهیم. به کوشش جلال الدین همایی. چاپ پنجم. تهران: هما.
- ب. ۱۳۸۶. آثارالباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- پورداد، ابراهیم. ۱۳۷۷. یشتها. تهران: اساطیر.
- تفضلی، احمد. ۱۳۷۹. مینوی خرد. ویرایش سوم. تهران: نشر توس.
- جامی، عبدالرحمن. بی تا. دیوان. به کوشش هاشم رضی. تهران: پیروز.
- جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات. ۱۳۸۳. جواهرنامه نظامی، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران: میراث مکتوب.
- چوناکو، ا. م. ۱۳۷۶. «جنبه نمادین رنگ در مثنوی پهلوی». ترجمه لیلا عسگری. نامه فرهنگستان. شماره ۴. سال ۳. صص ۷۲-۶۴.
- خاقانی شروانی. ۱۳۷۵. دیوان. به کوشش میر جلال الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- دوبوکور، مونیک. ۱۳۷۶. رمزهای زنده جان. ترجمه جلال ستاری. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- زاوش، محمد. ۱۳۴۸. کانی شناسی در ایران قدیم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سجادی، سید علی محمد. ۱۳۸۴. خرقه و خرقه پوشی. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- سوزنی سمرقندی. ۱۳۳۸. دیوان. به کوشش ناصرالدین شاه‌حسینی. تهران: امیرکبیر.
- شیمیل، آنه ماری. پرسپلا سائیسک. ۱۳۸۲. «ارزشهای رنگ در هنر و ادبیات». ترجمه مریم میراحمدی. نامه انجمن. شماره ۴. صص ۵۸ - ۴۰.
- صائب تبریزی. ۱۳۷۰. دیوان. به کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. ۱۳۴۸. تنسوخ نامه. به کوشش مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عسجدی مروزی. ۱۳۴۸. دیوان. به کوشش طاهری شهاب. چاپ دوم. تهران: ابن سینا.
- عطار نیشابوری. ۱۳۳۸. اسرارنامه. به کوشش صادق گوهرین. تهران: صفی‌علیشاه.
- الف. ۱۳۷۳. مصیبت نامه. به کوشش نورانی وصال. چاپ چهارم. تهران: زوآر.
- ب. ۱۳۷۳. دیوان. به کوشش بدیع الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.
- فراهانی، ادیب الممالک. ۱۳۱۲. دیوان. به کوشش وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
- فردوسی. ۱۳۸۶. شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

- فرهوشی، بهرام. ۱۳۸۱. فرهنگ زبان پهلوی. چاپ چهارم. تهران: دانشگاه تهران.
- فرنیخ دادگی. ۱۳۸۰. بندهشن. به کوشش مهرداد بهار. چاپ دوم. تهران: توس.
- فریزر، جیمز جرج. ۱۳۸۴. شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- قریب، بدرالزمان. ۱۳۷۶. «هفته در ایران قدیم (پژوهشی در هفت پیکر نظامی و نوشته‌های مانوی)». نامه فرهنگستان. سال ۳. شماره ۴. صص ۳۹-۱۱.
- قطران تبریزی ۱۳۳۳. دیوان. به کوشش محمد نخجوانی. تبریز: بی نا.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله. ۱۳۴۵. عرایس الجواهر و نفایس الاطایب. به کوشش ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی. ۱۳۶۷. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. به کوشش جلال الدین همایی. چاپ سوم. تهران: نشر هما.
- کک کوهزاد. ۱۳۸۴. به کوشش احمد ابومحبوب. تهران: نغمه زندگی.
- کنت، رولاند. ج. ۱۳۷۹. فارسی باستان. ترجمه سعید عریان. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ماسه، هانری. ۱۳۸۷. معتقدات و آداب ایرانی. ترجمه مهدی روشن ضمیر. تهران: شفیع.
- مرادپور، معصومه. ۱۳۸۶. رنگ فیروزه‌های (معنی و جلوه‌های آن). پایان نامه کارشناسی ارشد رشته هنر. دانشکده هنر دانشگاه الزهراء. تهران.
- مسعود سعد سلمان. ۱۳۸۴. دیوان. با مقدمه رشید یاسمی. تهران: نگاه.
- مولوی، جلال‌الدین. ۱۳۷۷. کلیات شمس تبریزی. به کوشش بدیع الزمان فروزانفر. تهران: سنایی، ثالث.
- ناصر خسرو. ۱۳۸۴. دیوان. با مقدمه سید حسن تقی‌زاده. چاپ چهارم. تهران: نگاه.
- نظامی گنجوی. ۱۳۷۸. کلیات. به کوشش وحید دستگردی. چاپ سوم. تهران: نشر علم.
- هدایت، صادق. ۲۵۳۶. نیرنگستان. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- Brown, David, (2006) *God & Mystery in Words*, New York: Oxford University Press.
- Bussagli, Mario (1987), edited by Mircea Eliade, *Encyclopaedia of Religion*, vol 3, New York: Macmillan.
- Ferber, Michael (1999), *a Dictionary of Literary Symbols*, New York: Cambridge University Press.
- Graves, Robert (1987), *New Larousse Encyclopedia of Mythology*, New York: Crescent Books.
- Panaino, Antonio (2004), "TIŠTRYA", edited by Ehsan Yarshater, *Encyclopedia of Iranica*, London, Boston, Rutledge.
- Patai, Raphael (1987), edited by Mircea Eliade, *Encyclopaedia of Religion*, vol 5, New York: Macmillan.
- Powers, William. K (1987), edited by Mircea Eliade, *Encyclopedia of Religion*, vol 4, New York: Macmillan.
- Ruska. J, Plessner. M (1999), "Firuzadj", Edited by P. J. Bearman, Th. Bianquis,...., *Encyclopedia of Islam*, vol 2, leaden: Brill Publications.
- Zell-raven heart, Oberon (2004), *Grimoire for the Apprentice Wizard*, USA: Career Press.